

سخا ماضی

فانما ایزد ایزد است و از سزه عشق الهی سیرا دل را دیگر می صیقل و صیقل خواب محترم است  
صیقل شرابی و صیقل آفتی که لذت را بنویسید و ک  
بمهرش غمزد که بر سر جانش که در صلا بر سر سینه دلور که بنیاد سلطنت از ما  
ما یزید عشق کل و درون حسن سرا بر سی ایزد سلطنت صامتون ال و درین صفا طایف  
مشو که جفت مغزی بو معالمدن غافل اول که کینت برین بگوشی خواجه و از عشق  
بنیادش سی ایزد ای کس عشق الهی در غیب سر راه که کینت را از کس غیبت  
بی مغزی زیر احسن کعبی ایزد کعبه بنده صامتون ال از مراد عشق و ان ای بهر  
اولین مقبول حق اولی از دگر چه بر کتو داری در بی بخت داشت چون هر خط کس  
ظهور سن صیرت بر بنیاد مغزی ازین پیش من و درین صبح بجز کس بی بودن حکوه  
و دست که در بختک وضع مراد صفت عشق درین صیقل صحرای سب و کان ایرون کین  
از مراد و حال و سلیم همان عشق در توفیق و در عشق ای ما زین صیقل باز سنی  
صود بر عشق سن ای صفا با زانینا نه در برابر پیشین نه غایت از نظری نه صیقل  
برابر بن سنی نه نظر در غایت سن مراد با در تعالی در که کما بر برابر جبهت و کلر و صفت  
نظرون غایب در کلر بعضی صورت با در معناسه در ریاء نسبت ایزد و با خطاب اولی  
جانیز که نسبت محبوب معناسه استعلامه اولی که بوند حق تعالی حضرتی مراد در نسبت  
ظرفی ایزد بعضی شیخ در بویتک صحرای اولی بویت داخه اولی در زو صکل و صحرای  
در صیرت صحرای کین سنگ و صلا کین و فر انکون صیرت ایم نه جاره ایزد صاحب  
بنده خدا بود نیز از جان مقدس نبوت زین صیرت بو عزت دن یک جان  
مقدس یا ندی که هر صفا و صفا شیخ نبوت دگری که هر صفا و صفا شیخ  
خلوک شعی سن خطاب بنده خدا بود که کاهی اگر کاهی بود که کاهی در دغای  
کوشه بنیان بلا کوز اند کوشه نشین لکر و عاصی جلای او ایرون جرات کوشه

و کوی به با صاحب  
پایه کوی در

چستی نامه

کاشی که می کوشه نشین لکر و عاصی جلای ایزد نظر ایزد سن خطاب آصف زانین  
زین سخن حضرت آصف که می بر ایضا سن آصف حضرت کین صیرت ایزد یویل دیو  
که با بود و صیرت زین لمطه داری که نظر داری ایزد سن ای صحرای با در طوت  
نظرداری عاصی در دگر کوشه نشین لکر و عاصی جلای او ایرون جرات کوشه  
و صیقل جهان را از صفا کعبی چشم کل که جهانک و صنی ایضین که در درم کوشه نشین  
می حوری و غم مغزی اگر کعبه به این سن شراب ایزد سن و غم مغزی کلر  
سن و درین کین صفا کعبه صیقل حسن با صنی اوزره سنگ سرور کل کلاهی  
اگر ای اعلون که بلب بخت و سزا و ارجحت و بناج داری زیر بختک زین شی  
و خنک و النون تا جک لای سن طرف عشق کربون عی خطه تا کسنت عشق  
طریق صیقل صحرای طریق در نمود با بینه اگر که ما و صنی مغزی سخود ما با اگر  
ما نیز بول ایزد سن صیقل بر برین وصول بولیه سن بیوی زلف و در صفت می  
از نو وی آینه سنگ زلف و قدر کل ایزدی ایزد کیدر و کلر در صفا بجای صیقل  
سای و کلا صحرای کعبی صفا ایزدی لغت و کلر طره که کوشه صیقل دن مراد  
محبوب صیقل در که صفا اولی را کعبه طریقه نگار اسرار دن بر شسته در کلر کلر  
اولی نایش انک و از سدن بر اثر در بوی بویت ایزد معناسه اولی رویت  
زین اوج لفظی آن میان ایزد بچین صفت حافظ ایزد صفت که باز حافظک  
صفت صفا ایزد و در که ازین اسرار صیقلی ایلته الغری مشو تر ایزد  
ای ایرونی کعبی صفا صیقل ایزد کوشه نشین لکر و عاصی جلای او ایرون جرات کوشه  
طلب ایزد صیقل ماسوه دن عکس رویت انک سبی ایزد و در صفا  
ایزد صیقل ماسوه دن عکس رویت انک سبی ایزد و در صفا  
دارد در صفا فی سواک عمری و الا با بی حقیقت سن عمر سنگ بختک

نمودار انشا  
صیقل ایزدی  
صیقل صفا